

چک لیستی برای پایان استبداد

نویسندگان: پیتر اکرم، هاردی مریم

امروز دیگر نبردهای پرتلفات نه در میان کشورها بلکه در درون آنها اتفاق می افتد، جایی که حاکمان مستبد در برابر مردم تحت ستم به چالش کشیده می شوند. این باور عام وجود دارد که مردم تحت ستم تنها دو راه پیش رو دارند: تسلیم در برابر دولت مستبد به این امید که رفته رفته به دولتی با کمی نرمش بیشتر تبدیل شود و یا این که مردم برای کسب آزادی به شیوه های خشونت بار به پاخیزند. این دیدگاه محدود، به واسطه یک واقعیت رد شده است، واقعیتی که نشان می دهد کارزارهای مقاومت مدنی (که گاه با عنوان جنبش های متکی به "قدرت مردم" یا مبارزات بی خشونت شناخته می شوند) بسیار بیش از آنچه که عموماً تلقی می شود، اتفاق افتاده اند. از سال ۱۹۰۰ میلادی به طور میانگین هر سال یک کارزار عمده مقاومت مدنی حاکم مستبدی را به چالش کشیده است.^۱ از سال ۱۹۷۲، این جنبش های شهروند-محور به طور فزاینده ای تعیین کننده عمده ترین درگیری های ژئوپلتیک و گذارهای دموکراتیک بوده اند.^۲ با این وجود سیاست گزاران، دانشگاهیان، روزنامه نگاران و سایر ناظران علاقمند، همچنان مصرانه قابلیت مردم عادی برای به زیر کشیدن استبداد و رسیدن به حقوق اشان بدون توسل به خشونت را دست کم می گیرند.

یک نقطه کور در تحلیل ها

خیزش ها در تونس و مصر (۲۰۱۱) و به تازگی در اوکراین (۲۰۱۴) نمونه هایی هستند که نشان می دهند چگونه مقاومت مدنی که ریشه در توده مردم دارد، می تواند با قدرت و نیروی بالقوه خود برای دگرگونی جامعه، ناظران را شگفت زده سازد. هیچ کس نتوانست وقوع این خیزش ها را پیش بینی کند، اما همین غیرقابل پیش بینی بودن نیز ویژگی خاصی به این رویدادها می بخشد. شاید کمتر کسانی بودند که وقوع "انقلاب های رنگین" در صربستان (۲۰۰۰)، گرجستان (۲۰۰۳) و اوکراین (۲۰۰۴) را پیش بینی کردند. چند دهه پیش تر، هیچ کس نمی توانست پیش بینی کند که مقاومت های مدنی سازمان یافته نقش تعیین کننده ای در

سرنگونی دیکتاتور فیلیپین فردیناند مارکوس (۱۹۸۶)، دیکتاتور شیلی آگوستو پینوشه (۱۹۸۸)، رژیم شوروی در لهستان (۱۹۸۹) یا رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی (۱۹۹۲) داشته باشند.

کارشناسان منطقه‌ای و بین‌المللی که سخت تلاش می‌کنند خیزش‌های یاد شده و سایر موارد مقاومت مدنی را توضیح دهند، اغلب نتیجه‌گیری می‌کنند که موارد موفق مقاومت مدنی از نظر تاریخی رویدادهایی غیر معمولی بوده و محصول مجموعه‌ای از شرایط در یک زمان و مکان خاص هستند. در تحلیل‌های صورت گرفته، نیروی محرک این خیزش‌ها به عنوان عواملی استثنایی قلمداد شده و از همین رو به عنوان یک راهبرد قابل تعمیم در نظر گرفته نمی‌شوند؛ راهبردی که به واسطه آن مردم قادر خواهند شد قدرت خود را بر اشکال مختلفی از نظام‌های سرکوبگر اعمال کنند. با این حال، حاکمان مستبد در سراسر دنیا از این نقطه کور در تحلیل‌ها متضرر نمی‌شوند. آن‌ها اتفاقاً جنبش‌های متکی بر قدرت مردم را به عنوان بزرگترین تهدید برای ادامه حکمرانی خود قلمداد می‌کنند.

با توجه به این‌که رخدادهای بی‌خسونت در طول دهه گذشته رو به افزایش بوده‌اند، برای حامیان تغییرات دمکراتیک اهمیت دارد که فهم خود را از چرایی موفقیت این جنبش‌ها به روز کنند. مبارزه بی‌خسونت در بسیاری از موارد مختلف کارساز بوده، چرا که دو واقعیت بنیادین را در نظر می‌گیرد: یکی این‌که رژیم‌های اقتدارگرا به فرمانبری وسیعی از سوی مردم تحت سرکوب وابسته هستند تا از این طریق کنترل بر جامعه را حفظ کنند و دیگر این‌که همه افراد در این رژیم‌ها به میزان یکسانی به نظام وفادار نیستند.

مقاومت مدنی چگونه کار می‌کند؟

بر پایه این دو واقعیت، کنش‌گران مقاومت مدنی، مردم را برای نافرمانی و استفاده از نیروی بی‌خسونت بسیج می‌کنند. این کار با استفاده از روش‌هایی از جمله اعتصابات، تحریم‌ها، تظاهرات عمومی و سایر کنش‌ها صورت می‌گیرد-تا کار نظام سرکوبگر را مختل کرده و به آزادی، عدالت و حقوق خود دست یابند. زمانی که مشارکت در مقاومت مدنی جمع

متنوعی را در بر گرفته و شمار شرکت کنندگان افزایش می‌یابد، غالباً دیگر سرکوب کنش‌گران برای برقراری آرامش کارساز نبوده و به جای آن بیشتر محتمل است که سرکوب با واکنش بی‌خسونت روبرو شده و نتیجه عکس بدهد.

با ادامه اخلال در کار نظام، شکاف‌ها در درون دولت و سایر نهادهای حکومتی (از جمله پلیس، نیروهای نظامی، رسانه‌ها و نهادهای سیاسی، اقتصادی و اداری) شروع به آشکار شدن می‌کنند. این شکاف‌ها اغلب به ترک همکاری نیروها با نظام منجر شده و زمانی که این ریزش‌ها شدیدتر شوند، قابلیت اصلی که یک دولت اقتدارگرا به آن وابسته است، یعنی-- کنترل منابع مادی و منابع انسانی، کنترل بر مهارت‌ها و اطلاعات مردم، کنترل بر محیط اطلاعاتی و توان اعمال محدودیت بر مردم- از هم می‌پاشد. در چنین وضعیتی، حاکمان زورگو که زنجیره قابل اتکای خود برای اعمال دستور را از دست داده‌اند، راهی پیش روی خود ندیده و به واسطه نیروی بی‌خسونت به اجبار موضع خود را تغییر می‌دهند. به طور تجربی آنچه غالباً در نتیجه مبارزات مدنی رخ داده، تغییرات گسترده است.

مهارت‌های درون یک جنبش در مقایسه با عوامل محیطی

با توجه به افزایش رویدادها و تاثیرات مقاومت مدنی، مهم است که بدانیم چه عواملی تعیین کننده نتیجه این مبارزات هستند. آیا این شرایط پیش از وقوع مبارزات هستند که تعیین می‌کنند از میان یک جنبش و یک نظام اقتدارگرا کدام یک پیروز خواهند بود؟ یا این که پیروزی هر یک از طرفین به تصمیم‌های راهبردی و مهارت‌هایی بستگی دارد که هر کدام از طرفین برای مبارزه از آن‌ها استفاده می‌کنند؟

یکی از ابعاد مهم وظایف “مرکز بین‌المللی مبارزات بی‌خسونت”، (ICNC) که ما از اعضای آن هستیم)، توضیح این موضوع است که به طور کلی مهارت‌ها در مقایسه با عوامل محیطی نقش مهم‌تری در تعیین روش‌ها و نتایج جنبش دارند. این موضوع معمولاً واکنش‌هایی را برمی‌انگیزد که در آن‌ها بر میزان خواست طرف مقابل در استفاده از خسونت (به عنوان یک

عامل محیطی) و تاثیر آن بر موفقیت جنبش تاکید دارند. این که "مبارزه بی‌خسونت تنها در برابر حریفان نرم و ملایم کارساز است"، انتقادی است متداول، اما آنچه به آسانی فراموش می‌شود شکست رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، پینوشه در شیلی، مارکوس در فیلیپین و یا شکست رژیم کمونیستی در لهستان است. از نمونه‌های اخیر دیگر هم می‌توان حسنی مبارک در مصر و بن علی در تونس را مثال زد. هیچ یک از این رژیم‌ها را نمی‌توان رژیم‌هایی نرم و منعطف یا بی‌میل به استفاده از سرکوب خسونت‌بار به شمار آورد.

این نمونه‌های کیفی توسط تحلیل‌های کمی نیز مورد تاکید قرار می‌گیرند. در سال ۲۰۰۸، سازمان "خانه آزادی" مطالعه‌ای تحقیقی را منتشر کرد که ضمن بررسی عوامل ساختاری مختلف، نقش آن‌ها را در مقاومت مدنی در ۶۴ مورد گذار از نظام‌های اقتدارگرا در میان سال‌های ۱۹۷۵-۲۰۰۶ مورد بررسی قرار داد. خلاصه‌ای از نتیجه‌گیری کلیدی این تحقیق عنوان می‌کند که:

... هیچ یک از عوامل سیاسی یا محیطی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفتند، به طور آماری نقش چشمگیری در موفقیت یا شکست مقاومت‌های مدنی نداشتند... جنبش‌های مدنی همان‌قدر در کشورهای فقیر و کمتر توسعه یافته احتمال موفقیت دارند که در جوامع مرفه و توسعه یافته. این مطالعه همچنین دلیل قابل توجهی مبنی بر این نیافت که تضادهای مذهبی یا قومی در امکان ظهور یک مقاومت مدنی منسجم نقش عمده‌ای داشته باشند. همچنین به نظر نمی‌رسد که نوع رژیم سیاسی هم بر قابلیت مقاومت مدنی برای جلب حمایت گسترده تاثیر مهمی داشته باشد.^۳

تنها عاملی که در این پژوهش به شکل آماری نشان از تاثیر چشمگیری در بروز و نتیجه جنبش‌های مقاومت مدنی داشت، میزان متمرکز بودن دولت بود. به گفته نویسندگان: این بررسی بیانگر این نکته است که میزان بالای تمرکز ارتباط مستقیمی با بروز یک جنبش مدنی نیرومند دارد که به طور بالقوه می‌تواند رژیم اقتدارگرا را به چالش بکشد. عکس این

موضوع نیز درست به نظر می‌رسد: هر قدر میزان تمرکز زدایی در حکومت بالاتر باشد، احتمال بروز یک جنبش مدنی موفق کاهش می‌یابد.^۴

در حالی که این پژوهش یک عامل محیطی را یافت که در نتیجه جنبش‌های مقاومت مدنی تأثیرگذار است، اما یافته‌های کلی نویسندگان، ادعاهایی مبنی بر این که شرایط محیطی نقش تعیین کننده در نتیجه این مبارزات دارند را کم اعتبار ساخت.

سه سال بعد، ماریا استفان و اریکان چنوت در کتاب خود به نام " چرا مقاومت مدنی موثر است؟" که جایزه‌ای را نیز به خود اختصاص داد، با دقت بالایی ۳۲۳ کارزار بی‌خسونت و خسونت‌بار را مورد بررسی قرار دادند؛ این کارزارها دولت‌هایی را در میان سال‌های ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۶ به چالش کشیده بودند.^۵ یافته‌های شگفت‌انگیز این دو نشان داد که کارزارهای بی‌خسونت در ۵۳ درصد موارد به موفقیت دست یافته‌اند و در برابر، کارزارهای خسونت‌آمیز تنها در ۲۶ درصد از موارد موفقیت‌آمیز بوده‌اند.^۶ آنان همچنین این نکته را یافتند که سرکوب دولتی و سایر عوامل ساختاری می‌توانند بر احتمال موفقیت کارزار مقاومت مدنی تأثیر داشته باشند (اگرچه اغلب این تأثیر کمتر از میزانی است که عموماً تصور می‌شود). بررسی‌ها نشان داد که سرکوب خسونت‌بار دولتی تنها ۳۵ درصد از میزان موفقیت کارزار کاسته است). اما این دو دانشور در بررسی خود به شرایط ساختاری برنخوردند که نقش تعیین کننده در نتیجه جنبش داشته باشد.^۷ پس از ارزیابی گسترده داده‌های پژوهش، این دو نویسنده نتیجه گرفتند که "بررسی‌ها نشان می‌دهد که مقاومت مدنی فارغ از شرایط محیطی که بسیاری از مردم آن‌ها را در شکست کارزارهای بی‌خسونت موثر می‌دانند، غالباً موفق عمل می‌کند."^۸

نتیجه گیری‌هایی که به عوامل محیطی تکیه دارند، نمایانگر فرضیات نادرستی هستند که برداشت متداول از مقاومت مدنی نیز بر پایه آن‌ها بنا شده است. موضوع این است که مهارت‌ها و تصمیمات راهبردی بیش از عوامل محیطی در تعیین نتایج این مبارزات نقش دارند. با در نظر گرفتن این که نخستین تصمیم راهبرد-محور از سوی مخالفان یک حکومت مستبد این است که چگونه مبارزه کنیم، نتایج یاد شده دیگر شگفت‌آور نخواهند بود، چرا که عقلانی است انتظار برود که اگر عوامل بیرونی نقش کلیدی در نتیجه جنبش می‌داشتند، آنگاه دیگر تصمیم راهبردی مخالفان دولت درباره چگونگی مبارزه اهمیتی پیدا نمی‌کرد و میزان موفقیت مبارزات بی‌خسونت و خسونت‌بار در طول زمان و در بسیاری از موارد باید یکسان می‌بود.

اما این تنها موضوعی نیست که داده‌های پژوهش نشان می‌دهند. در میان سال‌های ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۶ جنبش‌های متکی به قدرت مردم به میزان دو برابر موفق‌تر بوده‌اند و بررسی‌های موردی اخیر نیز نشان می‌دهد که این نسبت، تغییر چشمگیری نداشته است.^۹ ممکن است برخی در نقد این آمار این نکته را مطرح کنند که کوشندگان مقاومت مدنی، مبارزاتی را انتخاب می‌کنند که رسیدن به پیروزی در آن‌ها ساده است، اما چنوت و استنفان این نقد را پیش‌بینی کرده و اشاره می‌کنند که "... اکثر کارزارهای بی‌خسونت در برابر رژیم‌های اقتدارگرا ظاهر شده‌اند... یعنی در جایی که حتی مخالفت صلح‌آمیز در برابر دولت می‌توانسته پیامدهای جانی داشته باشد."^{۱۰}

برنده جایزه نوبل اقتصاد، توماس شلینگ، بیش از ۵۰ سال پیش در یکی از بخش‌های کتاب "مقاومت مدنی چون دفاعی ملی: مبارزه بی‌خسونت علیه سرکوب" به درستی اشاره کرده بود که:

حاکم مستبد و مردم تحت ستم به نوعی در مواضع متقارنی قرار دارند. مردم می‌توانند از بسیاری خواسته‌های حاکم سرباز زنند،-اما این در صورتی است که سازماندهی منظمی برای عدم همکاری داشته باشند. حاکم مستبد نیز می‌تواند تقریباً تمامی خواسته‌های مردم را نادیده بگیرد.-او می‌تواند این کار را از طریق اعمال زور انجام دهد ... این وضعیت شبیه نوعی رقابت و چانه زنی است که در آن، هر طرف، چنانچه به میزان کافی منظم و سازمان یافته باشد، می‌تواند اغلب خواسته‌های طرف دیگر را نادیده بگیرد؛ و این وضعیت به همین منوال پیش می‌رود تا این‌که یک طرف برنده شود.^{۱۱}

به گفته شلینگ، روش‌هایی که توسط کنشگران مقاومت مدنی انتخاب می‌شوند دارای هزینه‌ها و فایده‌هایی هستند و همین وضعیت برای طرف مقابل نیز وجود دارد. در نهایت برنده طرفی است که این هزینه‌ها و فایده‌ها را به موثرترین شکل به سود خود تنظیم کند. یک رهبر کاردان در مقاومت مدنی می‌خواهد کار طرف مقابل را مختل کند تا از این رو ریزش نیروهای وفادار از طرف مقابل را به حداکثر رسانده و در نهایت خواهان انتخاب تاکتیک‌هایی است که در آن‌ها اخلاص‌های نسبتاً کوچک به بیشترین ریزش‌ها منجر شود. یک رهبر اقتدارگرای بادرایت نیز نیازمند فرمانبری است و غالباً این کار را از طریق اعمال خشونت انجام می‌دهد و در نهایت می‌خواهد با کمترین میزان خشونت، بیشترین میزان فرمانبری را به دست آورد. نسبت میان جمع انبوهی از مختل‌سازی‌ها در برابر فرمانبری، برنده را تعیین می‌کند.

چک لیست

اگر مهارت‌ها و تصمیمات راهبردی بیشترین تاثیر را در تعیین نتیجه جنبش‌های مقاومت مدنی دارند، پس باید قادر باشیم که مهارت‌ها، توانایی‌ها و تصمیمات مشترک در میان طیف وسیعی از موارد مقاومت مدنی را شناسایی کنیم. برای این امر بسیاری از ابعاد یک جنبش را می‌توان مورد تحلیل قرار داد، اما وقتی چکیده‌ای از متغیرهای فراوان را به دست آوریم، پی خواهیم برد که سه نوع مهارت کلیدی در موفقیت مقاومت مدنی نقش دارند:

۱- قابلیت ایجاد اتحاد میان مردم

۲- برنامه ریزی عملیاتی

۳- رعایت انضباط مبارزات بی‌خشونت

زمانی که این سه قابلیت در یک جنبش مقاومت مدنی وجود داشته باشند، زمینه را برای ظهور سه روند مهم آماده می‌کنند که خود نقش موثری در موفقیت جنبش دارند:

۱- افزایش مشارکت شهروندان در مقاومت مدنی

۲- کاهش تاثیر سرکوب و بالا بردن هزینه های آن

۳- افزایش روند ریزش نیروها در طرف مقابل

با در نظر گرفتن عوامل یاد شده باهم، ما سه نوع قابلیت و سه نوع روند را به عنوان "چک لیست" نام گذاری می‌کنیم و بر این باوریم که دستیابی به این قابلیت‌ها و ایجاد این روندها احتمال موفقیت جنبش را به طور چشمگیری افزایش می‌دهد. در این باره باید گفت که این

چک لیست فرمولی نیست که تضمین کننده نتیجه یک جنبش باشد، بلکه بیشتر چارچوبی است که به مردم برای نظم دادن به تفکرات و بهبود کارآیی اشان کمک می‌کند.

برای رسیدن به اهداف، یکی از کارکردهای این چک لیست فائق آمدن به سردرگمی است که ممکن است در طول مبارزه پدیدار شود. پیچیدگی امور یکی از بزرگترین چالش‌هایی است که یک جنبش بی‌خسونت با آن مواجه می‌شود و در فضای مه‌آلود مبارزه ممکن است تشخیص این نکته مشکل باشد که کدام عوامل برای تصمیم‌گیری مهم‌تر هستند. ما بر این نکته پافشاری می‌کنیم که اگر یک کنشگر یا یک ناظر بیرونی بخواهد آینده جنبش را مورد ارزیابی قرار دهد، باید از خود بپرسد که آیا سه قابلیت و سه روندی که در چک لیست جنبش آمده، می‌تواند مبنای قابل اعتمادی برای ارزیابی وضع فعلی جنبش، توانایی‌ها، ضعف‌ها و چشم‌انداز موفقیت جنبش باشد یا خیر.

در بخش زیر ما به جزئیات چک لیست می‌پردازیم:

۱- قابلیت ایجاد اتحاد میان مردم

اقتدارگرایان دارای تبحر خاصی در اعمال سیاست "اختلاف بیان‌داز و حکومت کن" هستند. از طرفی مخالفان آن‌ها کسانی هستند که باید قابلیت بیشتری در ایجاد اتحاد داشته باشند. ایجاد و حفظ اتحاد امری است چند بُعدی، اما مهم‌ترین بعد آن ترسیم یک چشم‌انداز مشترک و فراگیر از جنبش مقاومت مدنی است. برای رسیدن به چنین چشم‌اندازی ضروری است که سازمان دهندگان جنبش، آگاهی عمیقی از نارضایتی‌ها، خواست‌ها، فرهنگ و ارزش‌های اقشار مختلفی که می‌خواهند بسیج‌شان کنند را داشته باشند. این آگاهی پایه ترسیم یک چشم‌انداز و معرفی آن به مردم را ایجاد می‌کند؛ چشم‌اندازی که حمایت گسترده‌ای را با خود به همراه داشته و مردم برای رسیدن به آن بسیج شوند. چشم‌اندازهای موثر بازتاب دهنده تجربیات

شخصی و احساسات مردم عادی هستند و حمایت آن‌ها را برای یک حرکت مدنی جمعی جلب می‌کنند.

یک بعد مهم دیگر در ایجاد اتحاد، وجود رهبری و ساختار سازمان یافته مشروع است. مشارکت در جنبش امری داوطلبانه است و از این‌رو رهبران جنبش دارای اقتدار رسمی برای دستوردهی و کنترل مردم نیستند. این بدان معناست که تصمیمات در یک جنبش باید به گونه‌ای اتخاذ شده و اجرا شوند که در نظر مردمی که به جنبش دعوت می‌شوند مشروعیت داشته باشند. هر جنبشی به نوعی که مناسب‌تر می‌داند این کار را انجام می‌دهد. برخی جنبش‌ها دارای ساختار سلسله‌مراتبی هستند، در برخی عدم تمرکز بیشتری وجود دارد و در بعضی دیگر ترکیبی از هر دو ساختار سلسله‌مراتبی و غیر متمرکز دیده می‌شود. جدای از رهبری و ساختار سازمانی جنبش، شیوه‌های مختلفی برای رهبری جنبش وجود دارد و عامل اتحاد باعث ایجاد هماهنگی در میان آن‌ها می‌شود. در کنار رهبر، چه رهبر تشریفاتی یا رهبر کاریزماتیک ملی، رهبران محلی وجود دارند که باید مهارت خاصی در ایجاد ائتلاف، مذاکره و تجمع منافع میان گروه‌های مختلف داشته باشند. رهبران مختلف، در رده‌های گوناگون (ملی و محلی)، از بخش‌های مختلف کشور و نمایندگان گروه‌های گوناگون باید این قابلیت را داشته باشند که به منظور ایجاد اتحادی بلند مدت با یکدیگر همکاری کنند.

ما می‌توانیم نشانه هر دو بُعد یاد شده را در مقاومت مدنی که بر ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی (در دهه ۱۹۸۰) به کار گرفته شد، ببینیم. در طول یک دهه، صدها گروه مدنی محلی به منظور حمایت از خواسته‌های شهری از جمله آب سالم و دسترسی به خدمات، به وجود آمدند. مطرح کردن خواسته‌های شهری در حالی بود که این گروه‌ها هم‌زمان تحت یک چشم‌انداز مشترک برای پایان دادن به آپارتاید و رسیدن به آشتی ملی باهم متحد می‌شدند. این گروه‌های مدنی که در "جبهه متحد ملی" به هم پیوستند، رهبران محلی داشتند که در برابر

مشکلات مربوط به منطقه خود قابلیت رهبری تاکتیک‌های غیرمتمرکز (همچون تحریم کالاهای مصرفی) را دارا بودند و در عین حال با ساختارهای بزرگتر و رهبری جنبش ملی ارتباط داشته و همکاری می‌کردند.

۲- برنامه ریزی عملیاتی

به راه انداختن یک مقاومت مدنی موثر، پیچیده‌تر از آنی است که تصور می‌شود. وقتی مردم به مقاومت مدنی فکر می‌کنند اولین تصویری که به ذهنشان خطور می‌کند تظاهرات است. درحالی‌که این تنها یکی از صدها تاکتیک موجود است. موثرترین جنبش‌ها می‌دانند که کدام تاکتیک را در کجا، کی و چگونه انتخاب کرده و توسط چه کسی/کسانی به اجرا برسانند. آن‌ها همچنین می‌اندیشند چه موضوعی را در این تاکتیک مورد هدف قرار داده و می‌دانند که یک تاکتیک خاص از نظر ترتیبی باید در میان کدام تاکتیک‌های دیگر قرار بگیرد.

پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند برنامه ریزی است که مبتنی باشد بر تحلیلی دقیق از نقاط ضعف و قوت، فرصت‌ها و تهدیدها، هم درون جنبش و هم در طرف مقابل. ارزیابی محیط مبارزه و گروه‌های بی‌طرف یا غیرمتعهد (همچون اعضای جامعه جهانی) که می‌توانند بر مبارزه تاثیر داشته باشند. بر پایه چنین اطلاعاتی یک جنبش می‌تواند اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت خود و برنامه عملیاتی مناسب برای این دوره‌های زمانی را ترسیم کند. اگرچه چنین برنامه‌هایی در طول زمان بسته به شرایط و رویدادها دستخوش تغییر می‌شوند (اتفاقی که برای تمامی برنامه‌ها رخ می‌دهد)، اما خود روند برنامه ریزی و شکل‌گیری تفکرات از هر برنامه‌ای برای مشارکت کنندگان در جنبش با اهمیت‌تر است. اتفاقاً در طول برنامه ریزی عملیاتی است که ما ارتباط میان مهارت‌های درونی و شرایط محیطی در یک مبارزه را به روشنی می‌بینیم. مبنای برنامه ریزی عملیاتی، ارزیابی شرایط (اعم از مساعد و نامساعد) است که جنبش با آن‌ها مواجه می‌شود. از این طریق جنبش به

واسطه مهارت‌ها و تصمیم‌های راهبردی از شرایط مساعد بهره برده، بر شرایط نامساعد فائق آمده، آن‌ها را دگرگون کرده و یا در موردشان با پیشدستی اقدام می‌کند.

یکی از نمونه‌های آشکار در مورد برنامه ریزی عملیاتی در جنبش همبستگی (Solidarity) در لهستان (دهه ۱۹۸۰) دیده می‌شود. کارگران لهستانی با علم به نقاط ضعف و قوت خود، خواسته‌های موثر و از نظر سیاسی واقع گرایانه مبنی بر استقلال اتحادیه‌های کارگری را مطرح کردند (کارگران از ابراز مطالبه برای پایان دادن به حکومت کمونیسم خودداری کردند، خواسته‌ای که در آن زمان قابل دسترسی نبود). آنان نیروی خود را بر سازماندهی و ایجاد اتحاد میان کارگران مختلف علیه معضلات اقتصادی ایجاد شده از طرف مقابل و عدم مشروعیت حریف خود متمرکز کردند. کارگران تاکتیک‌های موثری را با دست زدن به اعتصابات و اشغال کارخانه‌ها انتخاب کردند. (این تاکتیک به جای تظاهرات در بیرون از کارخانه‌ها انتخاب شد. تظاهرات در بیرون از کارخانه‌ها چند سال پیش‌تر انجام شده و کارگران را در معرض سرکوب قرار داده بود). این برنامه ریزی با تکیه کارگران بر نهادهای دیگر به ویژه روزنامه‌ها و گاهنامه‌های مستقل قوت بیشتری پیدا کرد. نهادهایی که در طول یک دهه قبل از آن، برای ارتباط بیشتر میان شهرها توسعه پیدا کرده بودند. جنبش همبستگی با انتخاب یک هدف راهبردی، برنامه و تاکتیک‌های مناسبی که در حیطه توانایی‌اشان بود، (اعتصاب، اشغال کارخانه‌ها و استفاده از نهادهای دیگر)، مبارزه را به پیش برده و به سمت مقصود نهایی خود که برپایی لهستانی دموکراتیک بود گام برداشت. هدفی که در سال ۱۹۸۹ به دست آمد.^{۱۲}

۳- رعایت انضباط مبارزات بی‌خشونت

رعایت انضباط مبارزات بی‌خشونت به معنای قابلیت کنشگران در پرهیز از خشونت با وجود تحریکات برای اعمال خشونت است. -این اصل- اساس پویایی کارکردی مقاومت مدنی

است. جنبش‌ها از طریق رعایت این انضباط، تعداد مشارکت‌کنندگان را به حداکثر رسانده، هزینه سرکوب را برای طرف مقابل بالا برده، امکان معکوس‌سازی سرکوب را افزایش داده و احتمال ریزش نیروها از سوی ستون‌های اصلی حامی طرف مقابل را افزایش می‌دهند. همان‌گونه که در پژوهش چنووت و استفان (*Stephane* و *Chenoweth*) آمده، این مزیت‌ها در میزان موفقیت جنبش‌های بی‌خشونت در برابر انواع خشونت‌آمیز مبارزات به طور چشمگیری موثر بوده‌اند.^{۱۳}

رعایت انضباط مبارزات بی‌خشونت نیازمند این است که جنبش‌ها این اعتماد را داشته باشند که مقاومت مدنی راهی موثر برای مبارزه است. در این راستا آگاهی درباره چگونگی کارکرد مبارزه بی‌خشونت و سابقه تاریخی این نوع مبارزات، می‌تواند مفید باشد. تاریخ این مبارزات نشان می‌دهد که تا چه میزان این راهبرد در رسیدن به پیروزی‌های بسیار در طول زمان موثر بوده و بیانگر این نکته که مقاومت مدنی کارساز است. جنبش‌ها همچنین به واسطه فرهنگ و هنجارهایی که مقاومت مدنی با خود به وجود می‌آورد، انضباط بی‌خشونت را رعایت می‌کنند. به طور نمونه در جنبش آتپور (*Otpor*) در صربستان که به سقوط اسلوبودان میلوسویچ انجامید، به اعضای تازه جنبش به طور نظام‌مندی آموزش داده می‌شد که مقاومت مدنی چگونه عمل می‌کند و چرا مهم است که جنبش ویژگی مسالمت‌آمیز خود را حفظ کند.

در این تلاش‌ها نیازی نیست که اعضای جنبش برای رعایت قواعد بی‌خشونت، استدلال‌های اخلاقی ارائه دهند، اما مشارکت‌کنندگان باید باور به مزیت‌های انضباط بی‌خشونت را در میان خود تقویت کنند. در همین راستا می‌توان مواردی را نیز یادآوری کرد (همچون مورد اخیر در سوریه) که ناشکیبایی یا بی‌اعتمادی به مقاومت مدنی باعث تغییر مسیر جنبش به سمت روش‌های خشونت‌باری شد که نتایج فاجعه‌آمیزی در پی داشته است.

۴- افزایش مشارکت شهروندان در مقاومت مدنی

مشارکت بالای مدنی در مبارزات بی‌خسونت به شکل قابل‌بحثی تنها عامل عمده برای پیش‌بینی موفقیت جنبش قلمداد می‌شود.^{۱۴} این ادعا از این جهت درست به نظر می‌رسد که با مقاومت مدنی، مردم بیشتری از رضایتمندی و فرمانبری از یک نظام اقتدارگرا دست می‌کشند و در این صورت نظام اقتدارگرا ضعیف‌تر شده و هزینه ماندن اقتدارگرایان بر مسند قدرت بالاتر می‌رود. افزون بر این، ما بر این باوریم که افزایش مشارکت شهروندان احتمال معکوس سازی سرکوب را افزایش می‌دهد و بررسی‌های کمی نیز نشان می‌دهد که مشارکت پرتعدادتر شهروندان بر احتمال ریزش نیروهای حامی طرف مقابل می‌افزاید.^{۱۵}

انقلاب‌های مصر و تونس در سال ۲۰۱۱، ضمن به تصویر کشیدن اهمیت مشارکت مدنی پرتعداد، حمایت گسترده‌ای از گروه‌های گوناگون جمعیتی-مردان و زنان، دینداران و سکولارها، جوانان و میان‌سالان و افراد سالخورده، کارگران طبقه متوسط و پایین‌تر، جمعیت‌های شهری و روستایی را به خود جلب کردند. برخلاف آن‌ها، جنبش دانشجویی چین در سال ۱۹۸۹ و جنبش سبز، ۲۰۰۹ در ایران با این‌که میلیون‌ها نفر را بسیج کرده و مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفتند، اما هیچ‌یک به اهداف اعلام شده خود نرسیدند. بخشی از این ناکامی‌ها به این دلیل بود که این دو جنبش برای جلب مشارکت گسترده مدنی که فراتر از خاستگاه جمعیتی آغازین جنبش باشد، رشد پیدا نکردند.

رسیدن به مشارکت بالای مدنی در مبارزه بی‌خسونت، یکی از نتایج سه عامل اول این فهرست است. چشم انداز مشترک و وحدت‌ساز برای انسجام و جلب مشارکت مفید است. برنامه ریزی عملیاتی رفته رفته اعتماد مردم را افزایش داده و طیفی از تاکتیک‌ها را فراهم می‌سازد و از این طریق به مردمی کمک می‌کند که در تحمل ریسک، میزان وقت و ظرفیت فداکاری که مصروف جنبش می‌کنند، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. یک راهبرد موثر

فرصت‌هایی را برای تهیدستان، ثروتمندان، جوانان، سالخوردگان و میانسالان فراهم می‌کند که هر کاری اعم از کار کوچک یا بزرگ برای حمایت از جنبش انجام دهند. قواعد مبارزه بی‌خسونت این اطمینان را ایجاد می‌کند که هر کسی امکان مشارکت داشته باشد، (درست بر خلاف مبارزات خسونت آمیز که در آن‌ها تنها کسانی که شرایط بدنی مناسبی دارند امکان مشارکت پیدا می‌کنند). همچنین احتمال بیشتری وجود دارد که شیوه‌های مبارزه بی‌خسونت برای اقشار مختلف جامعه مناسب باشد.

۵- کاستن از تاثیر سرکوب و بالا بردن هزینه‌های آن

یکی از ابزار نیرومند نظام‌های اقتدارگرا قابلیت سرکوب آنان است و یک جنبش موثر می‌آموزد که چگونه تاثیر سرکوب را پایین آورده و در عین حال هزینه آن را افزایش دهد. یکی از روش‌های جنبش‌ها برای این کار سنجش دقیق از احتمال زیان‌ها و همچنین اتخاذ تصمیمات تاکتیکی است، چرا که همه تاکتیک‌ها به طور مساوی هزینه‌های سرکوب را بالا نمی‌برند. در حالی که کنش‌های متمرکز همچون تظاهرات گسترده احتمال مواجهه با سرکوب را دارند، تاکتیک‌های غیرمتمرکز مانند تحریم کالا، اعتصاب از طریق خانه نشینی، نرفتن به مدرسه به دلیل بیماری و یا به تصویر کشیدن نمادهای جنبش در مکان‌های عمومی به طور ناشناس، رژیم را با چالش بیشتری برای سرکوب مواجه می‌کند. این موضوع به این دلیل است که هویت مشارکت کنندگان در برخی تاکتیک‌ها (به طور مثال تحریم کالاها) مشخص نیست. (نمی‌توان با نگاه کردن تشخیص داد که شخصی کالایی را می‌خرد یا خیر) و همچنین مشارکت کنندگان با خطر کمتری مواجه بوده و حتی می‌توانند کنش خود را انکار کنند (به طور مثال در اعتصاب خانه نشینی، پلیس مجبور است به در خانه هر کارگر و مشارکت کننده‌ای برود و در کنش حاضر نشدن در محل کار یا درس به دلیل بیماری، شخص اعتصاب کننده می‌تواند ادعا کند که واقعا بیمار بوده).

در سال ۱۹۸۳ درشیلی، مخالفان سیاسی آگوستو پینوشه باید در برابر سرکوب چاره‌ای می‌اندیشیدند. یک دهه پر از بازداشت‌های گسترده، اعدام‌ها، شکنجه و ناپدید شدن مخالفان این پیامد را داشت که مردم از سازماندهی یا بسیج شدن وحشت داشته باشند. در ماه آپریل همان سال، کارگران معدن مس، خواست خود برای اعتصاب در خارج از سانتیاگو را اعلام کردند، اما پینوشه با اعزام نیروهای نظامی خود و محاصره معادن، پیش از آغاز اعتصاب، مخالفان را تهدید به خونریزی کرد. در مواجهه با چنین سرکوبی، رهبران کارگران اعتصاب را لغو کرده و به جای آن خواستار اعتصاب ملی یک روزه شدند که در آن هر شخصی در مخالفت با رژیم آهسته‌تر کار کرده، آهسته‌تر قدم زده و آهسته‌تر رانندگی کند و در ساعت ۸ شب نیز مراسم قاشق زنی به راه بیاندازد.^{۱۶} مشارکت گسترده و غیرقابل پیش‌بینی در این کنش‌ها صورت گرفت. این پیروزی منجر شد به این‌که هر ماه از مردم برای اعتراضات دعوت شود. این کنش، نخستین گام در عبور از لایه وحشت و تکه تکه کردن جامعه بود که در واقع اساس حکومت پینوشه بر آن‌ها بنا شده بودند. این کنش‌ها، مخاطرات کمتری برای شرکت‌کنندگان داشتند و همچنین غیرقابل سرکوب بودند. نیروهای امنیتی پینوشه پاسخی برای چنین تاکتیک غیرمتمرکزی نداشتند.

سایر ابعاد کاستن از تاثیر سرکوب و افزایش هزینه‌های آن، دربرگیرنده تنظیم نارضایتی‌ها در اشکال غیرسیاسی است. مثلا تظاهرات کنندگان خواستار آب سالم و امنیت محله‌اشان می‌شوند به جای این‌که سقوط رژیم را مطالبه کنند، ایجاد شیوه‌های شفاف برای جانشینی رهبران جنبش و ایجاد ارتباط اجتماعی میان مشارکت‌کنندگان در جنبش و گروه‌های داخلی و خارجی است که همگی امکان مقابله و واکنش در برابر سرکوب را افزایش می‌دهند. به طور مثال، هنگامی که خالد سعید وبلاگنویس مصری در سال ۲۰۱۰ توسط نیروهای امنیتی از کافه اینترنتی در مصر بیرون کشیده شد و به قصد کشت مورد ضرب و شتم قرار گرفت، گروه فیس بوکی " ما همه خالد سعید هستیم" تشکیل شد و در برابر تلاش دولت مصر برای بی‌ارزش ساختن چهره سعید مقابله کرد. این گروه با حضور خود به طور آشکار اعلام کرد

که سعید مشترکات زیادی با مردم عادی مصر داشته و همین امر هزینه سرکوب را افزایش داد.

۶- افزایش ریزش نیروها در طرف مقابل

مقاومت مدنی با رشد خود در طول زمان باعث تغییر در وفاداری و ریزش حامیان فعال و غیرفعال در اردوی طرف مقابل می‌شود. به طور مثال، در طول جنبش ممکن است اصلاح‌طلبان و تندروها در درون دولت برای حفظ کنترل بیشتر به طور آشکار در برابر هم بایستند. از طرفی ممکن است منافع اقتصادی باعث شود که دولت به خواسته‌های جنبش گردن نهد تا از این طریق مشاغل دوباره به کار خود ادامه دهند. کارگزاران رژیم همچون سربازان، نیروهای پلیس و دستگاه اداری و دیگر بخش‌ها ممکن است در وفاداری خود شروع به تجدید نظر کنند، چرا که شاید نسبت به مطالبات جنبش ترغیب شده یا این‌که از رژیم دلزده شده باشند و یا حتی این‌که اعضای خانواده و دوستان‌شان در جنبش مقاومت مدنی مشارکت داشته باشند. حتی نخبگان رژیم که نسبت به آن احساس همدلی دارند نیز ممکن است نسبت به ثبات نظام دچار تردید شده و بی‌طرفی پیشه کنند، چرا که نمی‌خواهند در صورت پیروزی جنبش، آن‌ها در سمت اشتباه تاریخ قرار داشته باشند.

در انقلاب نارنجی اوکراین در سال ۲۰۰۴، مخالفان به عمد به دنبال راه‌های برقراری ارتباط با نیروهای امنیتی بودند و در این راه از افسران نظامی بازنشسته به عنوان رابط استفاده کردند.^{۱۶} با گذشت زمان، جنبش مخالفان، خشونت پرهیزی و تعقل خود را ثابت کرد؛ از نیروهای امنیتی خواست که در خدمت صلاح جامعه بوده و از آن محافظت کنند؛ فاصله‌های اجتماعی را با گسترش دوستی میان مردم، از طریق شعارها و همچنین کنش‌هایی (همچون اهدای گل به پلیس‌های ضدشورش) از میان برد؛ فسادهای رژیم حاکم را آشکار کرد؛ و در نهایت به تغییر جهت در وفاداری در میان نیروهای امنیتی دامن زد. هنگامی که زمان سرکوب فرا رسید، بسیاری از سربازان و نیروهای پلیس اوکراینی موضع بی‌طرفانه‌ای گرفتند. مشابه همین وضعیت در صربستان در زمان میلوسویچ رخ داد که در آن نیروهای

امنیتی بدون این که به طور آشکار از سیستم خارج شوند، از انجام مشتاقانه دستورات رژیم سرباز زدند. در نقطه عطف جنبش آتپورد در پنجم اکتبر، افسر پلیسی که دستور داشت مواد شیمیایی را برای متفرق ساختن جمعیت معترضان از بالگرد بر سر آنها بریزد، از این کار سرباز زده و گفت که به دلیل غیرشفاف بودن هوا، تصویر شفافی از جمعیت ندارد، در حالی که آسمان آن روز آفتابی بود. وی بعدها گفت که در آن زمان احساس کرد نمی‌تواند دستور را اجرا کند چرا که شاید اعضای خانواده‌اش در آن روز در میان تظاهرات کنندگان بوده باشند.^{۱۸}

چنین ریزش‌هایی در میان نیروهای رقیب چه از سر علاقمندی به جنبش و چه از روی نفع شخصی باشد، اغلب نتیجه روندهای درازمدتی هستند که توسط جنبش مقاومت مدنی سرعت و شدت بیشتری گرفته‌اند. همچون دو روند پیشین در فهرست، این روند نیز از منبع اتحاد، برنامه ریزی و پایبندی به انضباط بی‌خسونت از سوی جنبش سرچشمه می‌گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مشارکت بالای اقشار مختلف با افزایش احتمال ریزش نیروها رابطه مستقیم دارد و در این میان اتحاد، برنامه ریزی و حفظ انضباط مبارزه بی‌خسونت همگی به افزایش مشارکت کمک می‌کنند. در این میان به ویژه رعایت قواعد بی‌خسونت نقش مهمی در ایجاد ریزش‌ها دارد. تا زمانی که جنبش بدون خسونت باقی مانده و از تغییر مسیر به سمت خسونت (همچون وضعیت غم‌انگیزی که در سال ۲۰۱۱ در سوریه رخ داد) پرهیز می‌کند، خواهد توانست که یک روز دیگر به حیات خود برای مبارزه ادامه داده و احتمال ریزش نیروها را همچنان بالا نگه دارند. اگر اهداف مورد نظر در طرف مقابل به واسطه جنبش یا شورش خسونت آمیز تهدید جانی نشده باشند، امکان ترک خدمت از سوی آنان به صورت بالقوه وجود داشته و این به عنوان تهدیدی برای انسجام ساختار رژیم اقتدارگرا باقی می‌ماند.

ارمغان فهرست برای ناظران بیرونی

این فهرست منحصرًا برای راهنمایی مخالفان به کار گرفته نمی‌شود. سایر حوزه‌های جامعه هم می‌توانند برای پیشبرد کارآیی خود در ارتباط با این مبارزات از این فهرست بهره‌مند شوند. به طور مثال، این فهرست به روزنامه نگاران کمک می‌کند که با برداشت بهتری در مورد مقاومت مدنی گزارش تهیه کنند. اگر روزنامه نگاری بخواد نگاهی از درون به یک مبارزه داشته باشد، ممکن است مثلاً در جریان یک درگیری (همچون وقایع اوکراین در اوایل سال ۲۰۱۴) در برابر هدفی که مورد حمله کوکتل مولوتوف واقع شده بایستد و از این طریق حدس بزند که آیا خشونت تشدید خواهد شد یا خیر، اما برپایه این فهرست، این نوع از تحقیق بیانگر واقعیت‌های نیروهای درگیر در مبارزه نیست. در حالیکه تحقیق با استفاده از شاخص‌های این فهرست همچون بررسی وضعیت اتحاد در جنبش، برنامه ریزی، مسائلی که به رعایت قواعد بی‌خشونت می‌انجامند، افزایش مشارکت شهروندان، کاهش تاثیر سرکوب بر جنبش و این‌که آیا نیروهای امنیتی به طور کامل از دستورات پیروی می‌کنند یا خیر، می‌تواند به گزارشگر کمک کند که تحلیل دقیق‌تری از مبارزه داشته باشد. بر این موارد عدم حمایت افراد شاغل از دولت را هم اضافه کنید تا آن وقت مشخص شود که چرا رئیس جمهور اوکراین، یانوکوویچ، در روز ۲۱ فوریه ۲۰۱۴ و ساعاتی پس از این‌که خشن‌ترین سرکوب حکومتی با واکنش مخالفان بی‌اثر شد، وی از کشور فرار کرد. اگر ناظری پیشاپیش به شاخص‌های یاد شده توجه کند، پیش‌بینی چنین رویدادهایی بیشتر امکان پذیر خواهد بود.

چنانچه این فهرست از سوی سیاست گزاران در اواخر سال ۲۰۱۱ مورد توجه قرار می‌گرفت، شاخص‌ها در آن زمان می‌توانست حاکی از آن باشد امکان پیروزی جنبش مقاومت مدنی بر علیه دولت اسد بالاتر است. ادامه ترک خدمت از سوی نیروهای نظامی (حتی فرار غیرسنی‌ها) می‌توانست بهترین نوید برای پیروزی جنبش قلمداد شود. در همین حال عدم حمایت اهالی مشاغل از دولت نشانه دیگری بود. در پرتو چنین شرایطی، تصمیم احساسی ارتش آزاد سوریه در اوایل سال ۲۰۱۲ برای جنگ با باقی مانده نظامیان علوی حامی اسد،

با توجه به این فهرست، می‌توانست به عنوان یک اقدام غیرسازنده و حتی به عنوان هشداری نسبت به وقوع یک تراژدی مورد تحلیل قرار گیرد.

این فهرست مخصوصاً می‌تواند باعث پیشرفت در هنجارهای حاکم بر کمک‌هایی شود که جنبش‌های بی‌خسونت از بیرون دریافت می‌کنند (همچون استفاده از فن آوری‌ها). به طور مثال، سه قابلیت یاد شده اول در فهرست، مهارت-پایه بوده و می‌توانند از طریق تبادل گسترده اطلاعات، توسعه بیشتری پیدا کنند. برپایه اصل ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حاکمان مستبد نمی‌توانند جریان آزاد اطلاعات را در مرزهای خود محدود ساخته یا شهروندانی را که به مخالفان آگاهی رسانی می‌کنند را مورد مجازات قرار دهند. تمامی شش مورد ذکر شده در این فهرست می‌توانند باعث تفکر درباره پیشبرد خلاقیت‌هایی در عرصه فن آوری شوند؛ خلاقیت‌های تکنولوژیکی که زمینه رشد سه قابلیت و سه روند یاد شده را آسان‌تر سازند.

نقش چک لیست در مبارزاتی که آینده ما را شکل می‌دهند

محیط‌هایی که مبارزات بی‌خسونت در آن‌ها شکل می‌گیرند، محیط‌های پیچیده‌ای هستند و کنش‌گران مقاومت مدنی-که نیازمند هماهنگی عمیق در سامان‌دهی تاکتیک‌های مختلف و گنجاندن آن‌ها در درون یک راهبرد برای پیروزی هستند- در طول مبارزه‌ها اغلب احساس سردرگمی را تجربه می‌کنند. این ترس طبیعی از اتخاذ تصمیم‌های اشتباهی که ممکن است زندگی و آزادی مردم را به خطر اندازد، می‌تواند به غیرفعال شدن نیروها منجر شود و این همان چیزی است که حاکم مستبد به دنبال آن است. چنین وضعیتی توهم آسیب‌ناپذیری حاکمان زورگو را تقویت می‌کند.

این فهرست می‌تواند به مخالفان کمک کند که از این احساس سردرگمی بیرون آمده و در راه خود پیش بروند. برخی ممکن است مدعی شوند که با وجود متغیرهای بسیار، اکتفا به یک چک‌لیست برای پایان دادن به استبداد بیش از اندازه ساده‌انگارانه است و همچنین مدعی شوند که ارزیابی درباره تصمیمات مهم در مبارزات آتی نیازمند توجه گسترده به عوامل خاص زمانی و مکانی آن مبارزه است.

چکالیست حاضر مدعی نادیده انگاشتن عوامل خاص در یک جنبش نیست، بلکه در واقع راهنمایی است برای درک آن عوامل در متن یک چارچوب بزرگتر که نشان می‌دهد چگونه و چرا جنبش بی‌خسونت پیروز می‌شود. آتول گوانده که اهمیت چکالیست‌ها را در موارد مبارزاتی بسیاری مورد تحقیق قرار داده، درباره چکالیست‌ها می‌نویسد:

به نظر می‌رسد که چکالیست‌ها در اموری بیش از آنچه که تصور می‌کنیم از ما و حتی افراد باتجربه، در برابر اشتباهات مراقبت می‌کنند. چکالیست‌ها نوعی از یک شبکه شناختی (معرفتی) را برای ما فراهم می‌کنند و جلوی خطاهای ذهنی که برای همه ما وجود دارد، همچون خطا در حافظه، توجه، دقت و ... را می‌گیرند.^{۱۹}

در شرایط واقعا پیچیده-جایی که آگاهی لازم برای انجام کارها فراتر از توان فکری اشخاص بوده و همه چیز غیرقابل پیش‌بینی به نظر می‌رسد... (چکالیست‌های موثر) این تضمین را می‌دهند که موارد کوچک اما حیاتی نادیده گرفته نمی‌شوند... اطمینان می‌دهند که مردم با هم صحبت کرده و هماهنگی دارند... تا از این طریق موارد ظریف و غیرقابل پیش‌بینی را به بهترین شکل مدیریت کنند.^{۲۰}

این فهرست ممکن است برای کسانی که قصد استفاده از آن را دارند، اعم از حاکمان مستبد یا کنش‌گران مدنی، یک شاخص نهایی نباشد. با این حال می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از شاخص‌های حیاتی و مستمر به کار گرفته شود؛ شاخص‌هایی که نشان می‌دهند چگونه خواست مردم برای آزادی می‌تواند قلعه نظام‌های اقتدارگرا را تسخیر کند.

منابع

1. بر پایه پژوهش صورت گرفته از سوی ماریا استفان و اریکا چنووت که ۱۰۵ کارزار مقاومت مدنی در سراسر جهان (میان سال‌های ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۶) شناسایی کردند. این کارزارها خواستار تغییر دولت بودند.

Chenoweth, Erica, and Maria Stephan. 2011. *Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict*. New York: Columbia University Press. p. 6

NAVCO 1.1 data available at:

http://www.du.edu/korbel/sie/research/chenow_navco_data.html

2. بر پایه ۶۷ مورد گذار به دموکراسی که در میان سال‌های ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۵ مورد بررسی

قرار گرفتند. این بررسی در تحقیقی به نام *How Freedom is Won: From Civic Resistance to Durable Democracy* منتشر شد. نویسندگان این پژوهش این موضوع را یافتند که:

"نیروی مقاومت مدنی عامل کلیدی در پیشبرد ۵۰ تا ۶۷ گذار به دموکراسی بوده و یا عاملی مهم در بیش از ۷۰ درصد از کشورهایی بوده که در آن‌ها دیکتاتورها سقوط کرده و یا دولت‌های جدیدی از دل کشورهای چند ملیتی به وجود آمده است. بیش از ۵۰ درصد کشورهای که مقاومت مدنی در آن‌ها به عنوان یک راهبرد کلیدی مورد استفاده قرار گرفته (چه کشورهایی که گذار در آن‌ها کاملاً به واسطه مقاومت مدنی بوده و چه کشورهایی که گذارهایی مرکب از هر دو شیوه بی‌خشونت و خشونت‌آمیز را تجربه کرده‌اند)، هیچ یک از

کشورهای آزاد به شمار نمی‌رفتند، بلکه ۲۵ کشور نیمه آزاد و ۲۰ کشور هم غیر آزاد بودند. امروز (سال ۲۰۰۵)، چندین سال پس از گذار ۳۲ کشور از این ۵۰ کشور، آزاد هستند، ۱۴ کشور نیمه آزاد و تنها ۴ کشور غیر آزاد هستند."

Ackerman, Peter, and Adrian Karatnycky. 2005. How Freedom is Won: From Civic Resistance to Durable Democracy. Washington, DC: Freedom House. Pp. 6-7

3. Marchant, Eleanor, Adrian Karatnycky, Arch Puddington, and Christopher Walter. 2008. Enabling Environments for Civic Movements and the Dynamics of Democratic Transition. Freedom House special report. July 18. p. 1

4. Ibid. p. 1

5. Chenoweth, Erica, and Maria Stephan. 2011. Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict. New York: Columbia University Press. p. 6

6. Ibid. p. 9

7. Ibid. p. 68

8. Ibid. p. 62

9. Chenoweth, Erica. 2014 Trends in Civil Resistance and Authoritarian Responses. The Atlantic Council Future of Authoritarianism Project. April 15.

10. Chenoweth, Erica, and Maria Stephan. 2011. Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict. New York: Columbia University Press. p. 66

11. Thomas C. Schelling. 1968. "Some Questions on Civilian Defence," in Adam Roberts, ed., Civilian Resistance as a National Defence: Non-violent Action Against Aggression. Harrisburg, PA: Stackpole Books. p. 304.

12. Ackerman, Peter and Jack DuVall. 2000. A Force More Powerful: A Century of Nonviolent Conflict. London: St. Martin's Press/Palgrave Macmillan. pp. 113-174

13. Chenoweth, Erica, and Maria Stephan. 2011. Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict. New York: Columbia University Press. Pp. 30-61

14. Ibid. pp. 30-61

15. Ibid. pp. 46-49

16. A Force More Powerful. Dir. Steve York. York Zimmerman. 2000. Film.

17. Binnendijk, Anika Locke, and Ivan Marovic. 2006. Power and Persuasion: Nonviolent Strategies to Influence State Security Forces in Serbia (2000) and Ukraine (2004). *Communist and Post-Communist Studies* 39, no. 3 (September). pp. 411-429.

18. Interview with Nebojsa Covic, *Vecernje Novosti*, Oct. 2, 2010.

19. Gawande, Atul. 2009. *The Checklist Manifesto: How to Get Things Right*. New York: Picador. p. 47

20. Ibid. p. 79